

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار فرماندهان و مسؤولان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی - 25 شهریور / 1372

بسم الله الرحمن الرحيم

خیلی خوش آمدید برادران عزیز و جوانان زنده و برگزیده‌ی ملت بزرگ ایران. ایام آخر شهریور و اوّل مهر، برای ملت ما یادآور يك حادثه و يك ماجرای عبرت‌انگیز است که در خلال آن، اصالت‌های زیادی آشکار می‌شود. اینها در تاریخ خواهد ماند و علاوه بر این، در دفتر «کرام الکتابین» و در علم واسع الهی و دیوان اجر و مزد و پاداش پروردگار هم، ثبت و ضبط است. آن حادثه و ماجرای عبرت‌انگیز عبارت است از دفاع هشت ساله‌ی جانانه‌ی ملت ایران که شما برادران، در این دفاع و حماسه‌ی بزرگ، نقش بسیار برجسته و تعیین کننده‌ای داشته‌اید.

البته، همه‌ی نیروهای مسلح از ارتش و دیگران هر کدام نقشی داشتند که خدای متعال به آنها اجر و پاداش عنایت خواهد فرمود. لیکن سپاه، با حضور و فداکاری صادقانه‌ی خود که مصداق این آیه‌ی شریفه است که «صدقوا ما عاهدوا الله علیه (56)»، حقیقتی از حقایق اسلام را زنده کرد؛ و آن این‌که: بشر همین بشر معمولی و اسیر علل و اسباب عادّی وقتی که با خدا رابطه برقرار می‌کند، چگونه آن سلطه‌ی عظیم و اقتدار معنوی را می‌یابد، که حتی بر علل و عوامل تردید ناپذیر عالم ماده هم غلبه پیدا می‌کند. ما قدر این را دانسته بودیم. در معارف اسلامی که در این شکی نبود؛ اما دانستن کجا و دیدن و لمس کردن کجا؟! با آن فداکاریهایی که شما در این دوران هشت ساله نشان دادید و دیگر فداکارانی که در این میدان وارد شدند، این را ما احساس کردیم، لمس کردیم و دیدیم. همه‌ی دنیا با هم متفق شدند و بر سر جمهوری اسلامی ریختند. در این‌که کسی تردید ندارد. آن روز هم ما می‌گفتیم. لکن بعد از پایان جنگ و فروکش کردن قضایا، همه گفتند و اسرار پنهان، برای ما هم حتی برملا شد. همه بر سر ایران اسلامی ریختند، برای خاموش کردن این شعله که در این‌جا مشتعل شده بود و آنها از آن بیمناک بودند. قصد آنها از این اقامه‌ی جنگ و تهاجم به جمهوری اسلامی چه بود؟ این‌که شما در این هشت ساله همیشه مشاهده می‌کردید که از لحاظ تسلیحاتی، از لحاظ تبلیغاتی و از لحاظ سیاسی، همواره امریکا و شوروی آن روز، قدرتهای پیمانهای دفاعی بزرگ دنیا، مرتجعین سراسر عالم و وابستگان به قدرتهای دوگانه‌ی آن روز دنیا، در همه جای دنیا علیه ما بودند و دشمن زبون ظالم ما را تقویت می‌کردند، برای چه بود؟ برای این بود که هشت سال دو طرف سرگرم شوند؛ بعد هم همان مرزهای بین‌المللی باقی بماند و قضیه تمام شود و حکومت اسلامی، قویتر و مقتدرتر گردد؟

اینها قصدشان از این جنگ چه بود؟ غیر از این بود که یا می‌خواستند نظام اسلامی را سرنگون کنند، یا می‌خواستند نظام اسلامی را متهم به ناتوانی کنند؟ بگویند: «شما نتوانستید؛ مرزهای شما را به هم زدند، شکستند و کشورتان را تجزیه کردند.» اینها را می‌خواستند دیگر! و یا می‌خواستند جمهوری اسلامی، چون می‌بیند که پشت سر عراق، قدرتهای جهانی هستند، برای نرم کردن دل قدرتها، از اصول خود صرف‌نظر کند؛ با سلطه‌های جهانی بسازد؛ در مقابل اسرائیل این قدر سرسختی به خرج ندهد و در دفاع از مسلمین و از مظلومان، آن‌طور صریح وارد نشود؟

هشت سال جنگ گذشت؛ اما کدام يك از این اهداف دشمن عملی شد؟ میلیاردها دلار خرج کردند. مگر شوخی بود؟! از همه‌ی زرادخانه‌های بزرگ دنیا به مرزهایی که با ما می‌جنگید سلاح حمل کردند. آن همه متفکرین و مغزهای سیاسی و استراتژیستهای درجه‌ی يك دنیا، از روسی و امریکایی و انگلیسی و امثال اینها، دور هم نشستند. اما کدام يك از این اهداف عملی شد؟ همه‌ی دنیا شاهدند و ملت ایران بهتر از همه شاهد است، که کوچکترین هدفی از هدفهای دشمن، عملی نشد. نه توانستند حکومت اسلامی را ساقط کنند و نه توانستند آن را تضعیف نمایند. بلکه حکومت اسلامی، در سایه‌ی اداره‌ی الهی و حیرت‌انگیز دوران جنگ و آن سازماندهی معنوی عظیم و تشکیل این

نیروی عظیم بی نظیر از لحاظ معنوی، در دنیا قویتر هم جلوه کرد؛ در چشمها شیرین تر هم شد. نتوانستند مرزهای ما را، يك سر سوزن این ور و آن ور کنند. نتوانستند حاکمیت ما را تضعیف کنند. بلکه ما توانستیم حاکمیت خودمان را بر مناطقی که می خواستند آنها را متزلزل کنند، بیشتر تثبیت کنیم. ما را از اصولمان هم نتوانستند منصرف کنند.

حال این سؤال مطرح است که «این پیروزیهای بزرگ، چگونه برای ما به وجود آمد؟» پاسخ يك کلمه است: «در سایه ای ایمان و معنویت.» چیزی که شما، آن را مثل يك سرمایه ای ارزشمند در دست داشتید و همواره و به کمک آن، کار کردید. در جنگ، ابزار جنگی بلاشک يك عامل فوق العاده مهم است؛ اما عامل تعیین کننده نیست؛ زیرا ابزار را انسان به کار می برد. تا انسان، چگونه انسانی باشد: انسانی قوی، انسان متکی به خود، انسانی نترس از مرگ، یا انسانی ضعیف که می خواهد در سایه ای ابزار، خود را پنهان کند؟ چه عاملی به انسان آن قوت را می بخشد که ابزار در دست او، به معنای واقعی کلمه عاملی برای کوبیدن دشمن باشد؟ ایمان، اتکای به خدا. البته همراه با کاردانی و بلدی. این را چه کسی داشت؟ این از کدام دلها می جوشید؟

ای جوانان مؤمن! ای تربیت شدگان واقعی اسلام! نسل ما، تربیت شده ای اسلام نبود؛ اما شما تربیت شده ای اسلامید. شما آن نسلی هستید که يك مرد الهی و معنوی که نظیر او را امت ما در تاریخ خود کم دیده است وقتی نگاهتان می کرد، دلش از امید موج می زد. نسل تربیت شده ای اسلام، به برکت ایمان و توکل و اعتقاد به خدا؛ اعتقاد واقعی به ارزشهای الهی و اسلامی، توانست یکی از بزرگترین کارهای دنیا را بکند.

شما امروز کدام کشور را در دنیا سراغ دارید (بروید سراغ قویترین کشورها) که اگر همه ی دنیا علیه او، با یکدیگر همدست شوند، بتواند سر پای خود بایستد و دچار تزلزل نشود؟ بروید این کشورهای قوی دنیا را یکی پس از دیگری ببینید. آیا چنین ظرفیتی در این کشورها هست؟ چه کسی می توانست آن طور بایستد، جز آن که دل او به خدای بزرگ و وعده ی نصرت الهی به معنای حقیقی کلمه باور داشت؟ «ولینصرن الله من ینصره. (57)» این که دیگر قابل تأویل نیست؛ و واقعیت جامعه ی ما و حوادث تاریخ ما هم این را ثابت کرد. و شما آن جوانان هستید. قدر خودتان را، یعنی قدر آن گوهر گرانقدری را که در وجودتان است، بدانید. تمام مشکلات بزرگ دنیای اسلام، می تواند با آن امانت الهی که در دلها و وجود شماست، حل شود. این که می بینید دنیای اسلام، بعد از چهل و پنج سال ضربه خوردن و خسارت کشیدن و قربانی دادن، ناگهان به وسیله ی عده ای عناصر ضعیف، حقیر و نالایق که ایمان به خدا در قلب آنها نیست و آن روح اسلامی به کئی با آنها بیگانه است، با يك خیانت فزاینده از بین می رود و دشمنان توطئه ی خودشان را نسبت به قضیه ی فلسطین کامل می کنند، به این سبب است که این گوهر گرانبهایی که در این جا، به فضل الهی به وفور وجود دارد، متأسفانه در آن جاها که باید باشد، کم است. بعضی جاها هم که اصلاً نیست!

امروز دنیای اسلام بیش از همه چیز به این احتیاج دارد که جوانان مسلمان و آحاد ملت های مسلمان، به وعده های الهی اطمینان یابند و قرآن را باور کنند. این که ما بگوییم «ایمان داریم»، «مسلمانیم»، «مسلمان واقعی هستیم»، کافی نیست. با این حرفها هم که بیایند جمهوری اسلامی و امتحان داده های ملت ما را این ملتی که ایمان خودش را در عمل ثابت کرده است تخطئه کنند و بگویند «آن که شما می گوید، ایمان واقعی و اسلام واقعی نیست. اسلام واقعی این است که ما می گوییم» کار درست نمی شود و مطلبی ثابت نمی گردد.

همه، حرف می زنند. ملت ما که حرف می زند، این حرف را در میدان عمل ثابت کرده است. در این پانزده سال، ما اجازه نداده ایم قدرتهای استکباری در سرنوشت و مسائل ما اندک دخالتی بکنند. بسم الله؛ این ایمان ما: «و لما رأى المؤمنون الاحزاب قالوا هذا ما وعدنا الله ورسوله وصدق الله ورسوله (58)». مردم ما وقتی دیدند شرق و غرب، همدست و متحد، بر سرشان ریختند، گفتند: «ما انتظار این را داشتیم.» و ایستادند و مقاومت کردند و بالأخره آنها را

دفع کردند و ناکام گذاشتند. این، تجربه‌ی میدان عمل. آن‌که بگوید «اسلام واقعی این است که ما می‌گوییم» و بعد برود در عمل، بر چیزی که مخالف صریح و ضرورت اسلام است صحه بگذارد، یا در مقابل آن سکوت کند، یا به آن عمل کند؛ این يك لقله‌ی لسان و يك حرف بی‌معناست.

در قضیه‌ی فلسطین، آنچه که حقیقت قضیه است، همین مطلبی است که سالهای متمادی است جمهوری اسلامی علناً و مستدلاً آن را بیان کرده است. يك باند و گروه وابسته و مزدور به قدرتهای جهانی، با اتکا به همین وابستگی‌شان، آمدند سرزمین فلسطین را غصب کردند. آیا کسی می‌تواند منکر این بشود؟! از این چند میلیون صهیونیستی که امروز در سرزمینهای اشغالی ما در فلسطین هستند، چند نفرشان فلسطینی‌اند؟ پدرشان در فلسطین بوده یا خودشان متولد فلسطین‌اند؟! بیگانه‌هایی هستند که با اهدافی شوم، از جاهای مختلف به این‌جا آورده شدند، تا این‌جا را پایگاهی قرار دهند، و نفوذ قدرتهای استکباری را در منطقه، راحت گسترش دهند. آیا این غصب نیست؟! آیا این ظلم نیست؟! آیا این محکوم نیست؟! اگر گروهی بروند خانه‌ی دیگری را، شهر دیگری را بگیرند، این در نظر آزادیخواهان و مردم عادی و منصف اهل هر دین و مذهبی مردود نیست؟ اگر ما گفتیم «صهیونیستها غاصبند، ظالمند»، حرفی خلاف گفته‌ایم؟! يك عده مظلوم، که همان ملت مغضوب منه و مظلوم هستند، در طول سالیان دراز، مبارزاتی را شروع کرده‌اند. آیا کسی که برای دفاع از سرزمین خود مبارزه می‌کند، يك تروریست است یا يك قهرمان؟ از اطراف و اکناف عالم استکبار، دستگاههای رسمی آحاد مردم نه با تبلیغاتی که مال خود صهیونیستها و در دست سرمایه‌داران وابسته به صهیونیسم است، سالهای متمادی مرتب تکرار کردند که «اینها تروریستند؛ چرا می‌جنگند؟» تا بالأخره این ترتیبات یکی دو سال پیش تا به حال را درست کردند و اسمش را صلح گذاشتند! این صلح است؟! آن بابا هم در آن‌جا برای ما اسلام شناس شده است و می‌گوید: «قرآن گفته است که صلح کنید.» این صلح است؟! این صلح را اسلام و قرآن گفته است انجام دهید؟! این‌که کسی به دیگری ظلم کند و بعد مظلوم را وادار کنند که ظلم او را بپذیرد بدون این‌که از طرف ظالم اندک انعطافی به وجود آید و از ظلم خود کم کند این صلح است یا ننگ است؟! این تسلیم به ظلم است. این همان انظامی است که در شرع مقدس اسلام حرام و مذموم است.

امروز اینها، به خیال این‌که قضیه‌ی فلسطین تمام شده است، جشن گرفته‌اند. بنده عرض می‌کنم: قضیه‌ی فلسطین، تمام شده نیست. اشتباه نکنند! البته، دنیای استکبار، بر اثر این‌که «ذهب الله بنورهم و ترکهم فی ظلمات لایبصرون (59)»، با همه‌ی تحلیل‌های علمی‌ای که به اصطلاح انجام می‌دهند، نمی‌توانند این حقایق انسانی را پوشیده بدارند.

قضیه تمام شده نیست. قضیه فرقی نکرده است. قضیه‌ی فلسطین به حال خود باقی است. طرف فلسطینی، یعنی آن امضاکننده‌ی حقیر بدنام روسیاه علی‌الظاهر فلسطینی علی‌الباطنش را خدا می‌داند او نبود که برود و چیزی را بفروشد. مگر ملت فلسطین «عرفات» است؟! عرفات چه کاره است که برود فلسطین را با غاصبین فلسطین و صهیونیستهایی که صدها حادثه‌ی فاجعه آمیز از آنها در تاریخ ثبت است غیر از آنچه که ثبت نشده است معامله کند؟! قضیه‌ی دیر یاسین و روستاهای منهدم شده با دینامیت و بر سر مردم فرو ریخته، مگر فراموش شده است؟! مگر می‌شود فراموش بشود؟! اینها را چه کسی کرده است؟! حالا همانها بیایند از شخص هیچ کاره‌ای امضا بگیرند که ما چهل و پنج سال است این‌جا را غصب کرده‌ایم، حالا شما بیا امضا بده که این‌جا مال ما خود ما باشد! مگر می‌تواند؟! مگر کسی قبول می‌کند؟! سردمداران امریکایی و صهیونیستی، همچنان آن زبونها و حقیرهایی که بر سر این میز مذاکره و امضا نشستند، بدانند: مشتتهای فلسطینی، همچنان بر سر غاصبین فرو خواهد آمد. تبلیغات جهانی را با جنجالی به رخ همه می‌کشند، که «يك عده از فلسطینیها خوشحالند.» بله؛ در همه جا آدمهای مزدور، آدمهای ضعیف، آدمهای ناآگاه که نمی‌دانند فردای آنها چه خواهد شد البته وجود دارند. ممکن است که این‌طور هم باشد. چرا در این قضیه، از دنیای اسلام نظر خواهی نمی‌شود؟ این قضیه، يك قضیه‌ی اسلامی است. در همان دنیای عرب که متأسفانه بعضی از سران عرب، به‌طور افتضاح آمیزی به این خیانت تسلیم شدند و تن دادند در همان کشورها، اگر

راست می‌گویید که تبلیغات جهانی آزاد است، بروید با آحاد مردم مصاحبه کنید. این‌جا که می‌رسد، دیگر آزادی تبلیغات و آزادی بیان معنی ندارد. دیگر جزو اصول دموکراسی غرب شمرده نمی‌شود.

بروند با مردم مصاحبه کنند ببینند مردم چه می‌گویند؟ مگر امت اسلامی حاضر است از این همه قربانی‌ای که در این چهل و پنج سال داده است، صرف نظر کند؟! مگر امت اسلامی، همان چهار نفر شاه و رئیس جمهور خائنی هستند که هر چه امریکاییها اشاره کنند، دو دستی تقدیم می‌کنند؟! امت اسلامی، امت اسلامی است! امت عرب هم، در محدوده‌ی خودش، با شهامت‌تر و سربلندتر از این حرفهاست. این مبارزه، به درون ملت‌ها کشیده خواهد شد؛ همچنان که کشیده شده است.

پس روشن شد که ناسیونالیسم و قومیت‌گرایی نمی‌تواند مشکلات بزرگ را حل کند. این مسائل را اسلام باید حل کند و به فضل الهی، حل خواهد کرد. مردم مسلمان، در همه جای کشورهای اسلامی حضور دارند و غیرت اسلامی و دلسوزیهای اسلامی دارند. مگر اینها به این آسانی دست برمی‌دارند؟! يك نفر رفته امضا کرده است؟ امضا کرده است! او چه حقی داشته است امضا کند!؟

ملت فلسطین هم دست بر نمی‌دارند. البته این مقطع، مقطع مهمی است. این يك توطئه‌ی بزرگ است. در همه جای دنیای اسلام، دلسوزان بایستی بیش از پیش مواظب باشند. در این‌جا هم، همین‌گونه است. دشمن يك سنگر را فتح کرده و جلو آمده است؛ اما این فتح نهایی نیست. این فتح واقعی نیست. تو دهنی‌اش را خواهد خورد. دنیای اسلام باید پا تگ کند. در همه جای دنیای اسلام، باید جوانان، روشنفکران، علما و بخصوص علمای دین، احساس مسؤولیت کنند.

من در همین‌جا به رؤسای سیاسی دولتهای اسلامی هم می‌گویم: خیال نکنند که با کوتاه آمدن در چنین قضیه‌ی بزرگی، اسرائیل غاصب و پشت سر او امریکا، تجاوزات و تعدیات خودشان را متوقف خواهند کرد. يك قدم جلو آمدند؛ تسلیم شدید، يك قدم دیگر می‌آیند جلو. تا به حال، آن کسانی که متمسک به این شعار بودند، يك حربه داشتند. چرا از دست دادند؟ با چه تحلیل درستی؟ جمهوری اسلامی ایران، در این پانزده سال حرفش را از زبان امام بزرگوارش و از زبان ملت ایران گفته است و باز هم حرف، همان است. حق، با گذشت زمان کهنه نمی‌شود و ناحق نمی‌گردد. ظلم هم با گذشت زمان، مشروعیت پیدا نمی‌کند.

چهل و پنج سال پیش، ظلمی صورت گرفته است: خانه‌ی ملت فلسطین از آنها غصب شده است. این خانه، به تمامه و بی‌قید و شرط، باید به ملت فلسطین برگردد. حکومت اسلامی، خصوصیتش این است که با جوسازی، عقب نشینی نمی‌کند. مرتب بگویند «آقا، منزوی می‌شوید!» «منزوی» یعنی چه؟! اگر قدرتهای پر روی دنیا، با جنجال و هیاهو و سرو صدا، آمدند و خواستند ناحقی را حق کنند، ما هم مثل دیگران کنار برویم و بگوییم «صحیح می‌فرمایید»؟! پس معنای حکومت اسلامی چیست؟

خوب؛ معلوم است در بین افرادی که جز باطل و جز زور نامشروع، هیچ چیز برایشان مطرح نیست، انسان منزوی خواهد شد. «ان یتخذونک الا هزواً» (60) معلوم است! مگر وقتی پیغمبر صلوات‌الله‌علیه، دعوت را آورد، منزوی نبود؟ مگر امام بزرگوار ما، در دوران سلطه‌ی طاغوت، در خانه‌ی خودش غریب و منزوی نبود؟ منزوی یعنی چه؟! حکومت اسلامی، این جوانمردی و رشادت را دارد که آنچه را حق است بگوید و از امریکا و قدرتهای متحد در دنیا نترسد. فرق ما با آن کشور ضعیف و وابسته در همین است. آن دولتهایی می‌ترسند که به ملت‌هایشان وصل نیستند. آنها هم اگر با ملت‌هایشان متصل بودند، این جرأت را داشتند که مافی‌الضمیر خودشان را بگویند. ما با ملت‌مان

وصلیم. ما يك دولت بی پشت و پناه نیستیم. مثل يك پرده‌ی پوششی که نیرویی آن را به طرفی بکشد و پشت سرش هیچ نباشد، نیستیم. عقبه‌مان خیلی قوی است. عقبه‌ی ما، يك ملت با عظمت، يك ملت پنجاه و چند میلیونی مؤمن است. عقبه‌ی ما، منطق و استدلالی است که بر ما و بر روح ما حاکم است.

ما تسلیم ظلم نمی‌شویم. تسلیم زورگوییها و گستاخیهای وقیحانه‌ی امریکا و قدرتهای متحد امریکا نمی‌شویم. قرآن به ما یاد داده است که حرف حق را با قدرت بزنییم و بر آن پافشاری و اصرار کنیم و نیرویمان را برای آن بسیج نماییم. خدای متعال هم برکت خواهد داد و کمک خواهد کرد؛ همچنان که سرنوشت ما در این پانزده سال ماجرای حماسی ملت ایران این را اثبات می‌کند.

خدای متعال با شماست. این را بدانید. آن سخنی را که امام بزرگوارمان بارها می‌فرمودند هم در مجامع و هم به ما به طور خصوصی بنده بالعیان احساس کرده‌ام، که «خدای متعال به این ملت کمک می‌کند و دست قدرت الهی پشت سر این ملت است.» بنده این را بالعیان مشاهده می‌کنم.

به کمک الهی متکی باشید. شما امروز امید دنیا هستید. شما نقطه‌ی امیدید. به جنجالهایی که هوچیهای دنیا برپا می‌کنند، نگاه نکنید. اینها مردم دنیا نیستند. اینها روشنفکران و متفکرین دنیا نیستند. اینها دروغ می‌گویند. پررویی می‌آید، بنا می‌کند هجو کردن و چرند گفتن. اینها ملتها نیستند. آن ملتی که بر حرف درست می‌ایستد، نقطه‌ی امید همه‌ی ملت‌هایی است که از حرف درست و حساب، خوششان می‌آید. آن ملت، امروز شما هستید و برکات و فیضهای الهی بر شما باد.

امیدواریم که ادعیه‌ی زاکیه‌ی ولی‌عصر ارواحنفا‌ده، همیشه شامل حال شما ملت عزیز، ملت شجاع؛ بخصوص شما جوانان مؤمن و صالح و فداکار باشد و خدای متعال، پیروزی واقعی و کامل را به همه‌ی شما نشان دهد.

والسلام علیکم ورحمة‌الله و برکاته

(56) احزاب: 23

(57) حج: 40

(58) احزاب: 22

(59) بقره: 17

(60) انبیاء: 36